

تاملاتی در باره ی آیین شاه گشتی در ایران از دکتر عباس احمدی

در این مقاله می خواهیم در باره ی آیین شاه گشتی در فرهنگ ایران گفت و گو کنیم و نشان دهیم که در آیین شاه گشتی، پهلوان جوانی، شاه پیر را می کشد، ملکه را به زنی می گیرد و خود به تخت شاهی تکیه می زند. و نیز می خواهیم نشان بدهیم که سنت های پدرگشتی، و سنت میر نوروزی و بسیاری از اساطیر باستانی و قصه های عوامانه و غزل های عاشقانه به انجا مختلف از آیین شاه گشتی ریشه گرفته اند.

آیین کوسه ی خر سوار

این گفتار را با دو نمونه از یکی از مراسم قدیمی ایرانی به نام کوسه ی خرسوار آغاز می کنیم.

۱ - نمونه ی اول را از کتاب لغت نامه ی دهخدا نقل می کنیم که در کتاب شاخسار زرین پرفسور فریزر نیز آمده است: «در ماه آذر، مرد کوسه ی یک چشم بد قیافه ی مضحکی را بر الاغی سوار می کردند. داروی گرم بر بدن او طلا می کردند. آن مرد مضحک بادزنی در دست داشت و پیوسته خود را باد می زد و از گرما شکایت می کرد. مردمان برف و یخ بر او می زدند. چندی از غلامان پادشاه نیز همراه او بودند و از هر دکانی یک درم سیم می گرفتند. اگر کسی در چیزی دادن اهمال و تعلل می کرد، گل سیاه و مرکب همراه او بود بر جامه و لباس آن می پاشید. از صبح تا نماز پیشین هرچه جمع می شد تعلق به سرکار پادشاه داشت و از پیشین تا نماز دیگر به کوسه و جمعی که با او همراه بودند. اگر کوسه بعد از نماز دیگر به نظر بازارایان در می آمد او را آن قدر که می خواستند می زدند. آن روز را به عربی رکوب کوسج خوانند.» (۱)

۲ - نمونه ی دوم را از کتاب التفهیم، نوشته ی ابوریحان بیرونی، نقل می کنیم. ابوریحان بیرونی در مورد مراسم کوسه بر نشین گفته است: «نخستین روز از آذرماه، مردی بیامدی کوسه، بر نشسته بر خری و به دست کلاغی گرفته و به بادبیزن خویشتن را باد همی زدی و زمستان را وداع همی کردی و ز مردمان بدان چیز یافتی. و به زمانه ی ما، به شیراز، همین کرده اند. و ضربیت پذیرفته از عامل، تا هرج ستاند از بامداد تا نیمروز به ضربیت دهد. تا نماز دیگر از بهر خویشتن را بستاند. اگر پس از نماز دیگر بیابندش، سیلی خورد از هرکسی!» (التفهیم، ص ۲۵۶)

در این رسم قدیمی، یک شاه موقتی را می بینیم که برای مدت کوتاهی از مزایای یک شاه واقعی بر خوردار است و بعد از مدت کوتاهی ناپدید می شود. سوال اولی که مطرح می شود این است که این شاه موقتی کیست و علت وجودی او چیست. سوال دوم این است که چرا مردم حق داشتند این شاه موقت را تا سرحد مرگ کتک بزنند. سوال سوم این است که چرا این مراسم به شکل های گوناگون در بین ملت های مختلف رایج بوده و هست.

گشته شدن شاه پیر به دست خواستگار جوان

برای پاسخ به این سه سوال مجبوریم از عصر علم به عصر مذهب و از عصر مذهب به عصر جادو برویم. در دوره ی مادر سالاری، با آن که مردان شاه بودند، ولی مقام شاهی را از زنان می گرفتند. شاه از راه ازدواج با زن پادشاه به شاهی می رسید. وقتی شاه پیر می شد، یکی از جوانان کشور، شاه پیر را می کشت و با زن شاه همبستر می شد و به جای او بر تخت شاهی تکیه می زد. این رسم شاه گشتی یکی از کهن ترین رسوم دوره ی مادر سالاری است و نه تنها در ایران بلکه در سایر نقاط جهان نیز رایج بوده است. برای کشتن شاه، جوانان زیادی از نقاط دور و نزدیک به پایتخت می آمدند. این جوانان آزمون های دشواری را می گذراندند تا بتوانند از این طریق، لیاقت خود را

ثابت کنند. از میان این خواستگاران، یک جوان بر رقبای خود پیروز می شد، شاه پیر را می کشت، با زن او ازدواج می کرد، و به شاهی می رسید. گاهی به جای زن پادشاه، دختر پادشاه جای او را می گرفت. در این نسخه ی جدید، جوان خواستگار، بعد از کشتن شاه پیر، دختر او را به زنی می گرفت و خود شاه می شد. در دوره ی مادر سالاری، مقام شاهی از پدر به پسر منتقل نمی شد، بلکه از طریق زن شاه و یا از طریق دختر شاه به جوانی غریبه می رسید. شاه جوان نیز پس از مدتی پیر می شد و خود به دست جوان دیگری کشته می شد و این چرخه ی شاه کشی همچنان ادامه پیدا می کرد.

پیدا کردن جایگزینی برای آیین شاه کشی

مقام سلطنت مقام پر مخاطره ای بود و شاه سرانجام سر خود را بر باد می داد. به تدریج که شاهان قدرت گرفتند سعی کردند از این سرانجام شوم راه گریزی بیابند. یکی از راه هایی که پیدا کردند این بود که یک نفر دیگر را برای مدت کوتاهی به جای خود به تخت شاهی بنشانند و سپس او را در مراسم شاه کشی به جای خود به قتل برسانند. به این ترتیب هم آیین شاه کشی سر جای خود باقی می ماند و هم آن ها از سرانجام شوم خود نجات پیدا می کردند. شاه موقتی در دوران کوتاه سلطنت خود از تمام مزایای شاهی برخوردار بود. در عیش و نوش های شاهانه شرکت می کرد و تمام احترامات یک شاه واقعی در حق او رعایت می شد. او حتی حق داشت با زنان شاه واقعی همبستر شود. اما این دوران، چند روزی بیش نمی پایید و شاه موقت بلاگردان شاه واقعی می شد.

معنای سمبولیک آیین کوسه ی خر سوار

در مراسم کوسه ی خر سوار به خوبی می توانیم ببینیم که این «میر نوروزی» در حقیقت همان شاه موقت دوران مدارسالاری است. گردش شاهانه ی میر نوروزی در شهر به همراه سربازان شاه و اخذ مالیات و باج و خراج از مردم و دکان داران نیز دلیل دیگری بر اثبات این مدعا است. ناپدید شدن میر نوروزی در انتهای روز و نیز کتک خوردن او نشانه ای از کشته شدن او در روزگار گذشته است که اکنون به صورت نمادین و سمبولیک در آمده است. در روزگار قدیم پیدا کردن کسی که حاضر باشد جان خود را فدای شاه کند آسان نبوده است. گاهی مجبور می شدند از میان زندانیان محکوم به مرگ، کسی را برای این کار پیدا کنند. تاج خاری بر سرش بگذارند. در کوچه ها و خیابان های شهر بگردانندش. به استهزا شاه اش بخوانند. و سرانجام بر بالای تپه ای به صلیب اش بکشند.

شاه عباس و آیین شاه کشی

گاهی، در مواقع اضطراری، شاه واقعی از یک شاه موقتی استفاده می کرد تا به جای او کشته شود. «در سال ۱۵۹۱ میلادی ستاره شناسان به شاه عباس، پادشاه پر قدرت سلسله ی صفویه، گفتند که خطر بزرگی جان شاه ایران را تهدید می کند. شاه عباس برای دور گرداندن این بلا، از سلطنت موقتا کناره گیری کرد و یک نفر مسیحی به نام یوسفی را به جای خود به تخت نشانند. یوسفی تاج شاهی بر سر نهاد و مدت سه روز نه تنها اسما بلکه حقیقتا سلطنت کرد. در پایان این دوره ی سه روزه، یوسفی به فرمان شاه عباس به قتل رسید و به این ترتیب هم پیشگویی ستاره شناسان درست از آب در آمد و هم بلایی که اختر شناسان پیشگویی کرده بودند از سر شاه عباس دور شد.» (۲)

آیین شاه کشی در بین یزیدی های کردستان و مردم سوئدان

دکتر مهرداد بهار، در کتاب «از اسطوره تا تاریخ» صفحه ی ۲۷۳، مراسمی را از کردستان نقل کرده است که در بین یزیدی های آن منطقه رواج دارد: «در کردستان در همین پنجوین، که کنار

مرز ماست، مردم دین خاصی دارند. یزیدی اند و جامعه ی طبقاتی عجیب دینی دارند. در آنجا اگر شاه پیر شود و نتواند با زنش همبستری کند، زن و شاه را می کشند و پسر جانشین پدر می شود. عین این مراسم در دره ی نیل در سودان وجود دارد. وقتی انگلیس ها به دره ی سودان می روند و تسلط پیدا می کنند در آن جا می بینند که مردم جمع شدند، گودالی کردند و شاه را در گودال نشانند و خاک رویش ریختند.» دکتر بهار در همان کتاب در صفحه ی ۳۸۸ می گوید: « ما مدارک فراوانی داریم که در بین النهرین و آسیای غربی و کرت و سواحل اژه تا روم، و حتی امروز در سودان، این آیین وجود دارد. آیین کشتن شوهر شهربانو یا ملکه. در آسیای غربی و مدیترانه مادر سالاری وجود داشته است و یکی از آیین های مادر سالاری این بوده است که ملکه هر سال با پهلوان شهر ازدواج می کرد و در پایان سال، این شوهر ملکه ی شهر را نیز شهید می کردند و خونش را بر گیاهان می پاشیدند، و معتقد بودند که گیاهان بر اثر این خون رشد می کنند و بارور می شوند. حتی گوشت این بیچاره پهلوان را خام می خوردند.»

آیین شاه کشی در دوره ی اردشیر دراز دست

دکتر مهرداد بهار در کتاب «از اساطیر تا تاریخ» صفحات ۳۹۰ و ۳۹۱ در تایید فرضیه ی ما چنین می گوید: «داستان میر نوروزی یک آیین آسیای غربی و نجد ایران است. ما مدارک فراوانی از بابل، آشور، حتی از دوره ی هخامنشی داریم که بر طبق آنها این آیین میر نوروزی وجود داشته است. وقتی در آسیای غربی مادرسالاری به پدر سالاری تبدیل می شود، دیگر هر سال پادشاه حاضر نیست که برای باروری شهید بشود. بنابراین در آغاز امر دوره های چند ساله ای ایجاد می شود، پنجاه ساله یا شصت ساله، که در انتهای آن پادشاه باید از سلطنت کنار برود. بعد ها که قدرت پدر سالاری بیشتر می شود، قضیه به این صورت در می آید که پادشاه در آخر هر دوره ای که می توانست یک سال یا ده سال یا بیست سال یا هر چقدر باشد، موقتا از سلطنت استعفا می داد و به جایش یک بزه کار، یک محکوم به اعدام را برای چند روز به سلطنت می نشانند. معمولا پنج روز تا شش روز، یعنی تا آن زمان که خدای باروری می بایست بمیرد. در پایان این دوره، آن بزه کار، محکوم به اعدام را می کشند و به عنوان این که او حاکم و فرمانروا بوده، خون او را بر گیاهان می ریختند و گمان می کردند که آیین باروری انجام یافته است. پادشاه هم دوباره بر می گشت و به سلطنتش می رسید. ما مدارکی در دست داریم که بر طبق آن در دوره ی هخامنشی، و اگر اشتباه نکنم در دوره ی اردشیر دراز دست، این آیین انجام می گرفته است. هنوز در بسیاری از دهات ایران این رسم وجود دارد که در شش روز عید، حاکم محل را از کار بر کنار می کنند و به جایش یک حاکم موقت می گذارند و کتک حسابی به او می زنند. البته دیگر کشتن او از بین رفته است. امروز میر نوروزی فقط کتک می خورد، و اگر زرنگ باشد، کتک هم نمی خورد و آخر سر در می رود. جالب این است که در افغانستان این عمل را با داماد ها انجام می دهند، و اصطلاح شاه داماد شاید منعکس کننده ی این آیین است. وقتی کسی در ده داماد می شود، چند روز حکومت می کند تا نوبت داماد بعدی برسد.» حافظ هم به «میر نوروزی» و «نوبت پنج روزه» اشاره کرده است.

ردپای آیین شاه کشی در افسانه های ایرانی

به غیر از مراسم میر نوروزی، رد پای آیین شاه کشی، در بسیاری از داستان ها، افسانه ها، اساطیر، و فولکلور ایران به جا مانده است. «در داستان های ایرانی، با روایت های مختلف، مرد جوان ماجراجویی را می بینیم که به سرزمینی بیگانه می رود و دختر شاه و شهریار کشور را به دست می آورد.» (۳) این داستانها می تواند انعکاس دورادور یک رسم واقعی گذشته یعنی انعکاس آیین شاه کشی باشد. در شالوده ی این داستان ها، مثلثی وجود دارد که در یک ضلع آن جوان خواستگار، در ضلع دیگرش دختر پادشاه یا زن پادشاه، و در ضلع سوم پادشاه پیر جای دارد. در بعضی از این داستانها آیین شاه کشی تلطیف شده است. در این روایت ها ی بهداشتی شده، هر چند خصومت بین جوان غریبه و پادشاه پیر وجود دارد ولی این خصومت به کشته شدن شاه پیر منجر

نمی شود. در این افسانه ها، شاه یا تمام سلطنت را به جوان واگذار می کند و یا شهریاری نیمی از مملکت را به او می دهد. در زیر چند نمونه از رد پای آیین شاه کشی را در افسانه های ایرانی می آوریم.

رد پای آیین شاه کشی در شاهنامه

در شاهنامه، در داستان سیاوش و فرنگیس، سیاوش جوان از ایران به توران می رود و با فرنگیس دختر افراسیاب، شاه توران، ازدواج می کند و به شهریاری می رسد. در این داستان مثلث «سیاوش – فرنگیس – شاه توران» شبیه به مثلث «جوان خواستگار – دختر پادشاه – شاه پیر» است. در این جا جوانی را می بینیم که از شهر خود به سرزمینی غریبه می رود و پس از آزمون های دشوار و ماجراهای فراوان با دختر شاه آن کشور ازدواج می کند. در شاهنامه، افراسیاب به سیاوش بدگمان است و می پندارد که سیاوش می خواهد او را بکشد و به جای او به تخت سلطنت بنشیند. افراسیاب پیش از آن که به دست سیاوش کشته شود، او را به قتل می رساند. در این جا تنش و دشمنی بین شاه پیر و داماد جوان به خوبی نشان داده شده است. این داستان ها در شکل مادرسالاری خود در حقیقت با کشته شدن شاه پیر به دست خواستگار جوان به پایان می رسیده است. اما در صورت کنونی، فقط رد پای آیین شاه کشی به شکل مخامصه و تنش بین داماد جوان و پدرزن پیر دیده می شود. در روایت فردوسی، داستان با پیروزی شاه پیر بر شهزاده ی جوان و با کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب به پایان می رسد.

در داستان زال و رودابه، زال جوان از سیستان به کابل می رود و پس از گذراندن آزمون های دشوار، با رودابه، دختر شاه کابل، ازدواج می کند. در این داستان مثلث «زال – رودابه – شاه کابل» شبیه به مثلث «جوان خواستگار – دختر پادشاه – شاه پیر» است. در داستان رستم و تهمنه، رستم از سیستان به شهر سمنگان می رود و بعد از زورآزمایی با شاه سمنگان، با تهمنه دختر شاه سمنگان ازدواج می کند. در این داستان مثلث «رستم – تهمنه – شاه سمنگان» شبیه به مثلث «جوان خواستگار – دختر پادشاه – شاه پیر» است. در هر دو این دو داستان ها، جوانی از شهر خود به سرزمینی غریبه می رود و با دختر پادشاه آن جا ازدواج می کند. در روایت بهداشتی شده ی فردوسی، تنش و مخامصه بین داماد جوان و پادشاه پیر به کشته شدن شاه پیر منجر نمی شود.

رد پای آیین شاه کشی در داستان امیر ارسلان نامدار

رد پای آیین شاه کشی را می توان در داستان های عامیانه ی ایرانی نیز مشاهده کرد. به عنوان مثال، در داستان امیر ارسلان، امیر ارسلان جوان به عشق فرخ لقا دختر پطرس شاه فرنگی از ایران به فرنگ می رود و پس از آزمون های دشوار با فرخ لقا، دختر پادشاه فرنگ، عروسی می کند و به شهریاری می رسد. در این داستان، مثلث «امیر ارسلان – فرخ لقا – پطرس شاه» شبیه به مثلث «جوان خواستگار – دختر پادشاه – شاه پیر» است. رد پای آیین شاه کشی را حتی در فیلم های فارسی نیز می توان دید. در فیلم های فارسی، فردین جوان از طریق عشق دختر پولداره به ثروت و مکنت می رسد. در این داستان ها مثلث «فردین – دختر پولداره – پدر ثروتمند» شبیه به مثلث «جوان خواستگار – دختر پادشاه – شاه پیر» است. پدر دختره از طبقه ی ثروتمند و دارا است و پسر از طبقه ی فقیر و بی چیز. پسر فقیره، عاشق دختر پولداره می شود و پس از یک سری آزمون های دشوار به مراد دل خودش می رسد. تمام صفات رذیله و اخلاق نکوهیده مال پدر پولداره است و تمام صفات پسندیده و اخلاق حمیده مال پسر فقیره است. در این جا نیز تنش بین پسر که همان خواستگار جوان است با پدر که همان شاه پیر است در قالب تنش بین فقیر و غنی به نمایش گذاشته شده است. دختر پولداره نیز همان دختر پادشاه است که ثروت و مکنت از طریق او به پسر می رسد.

یک پیشنهاد به کارگردانان جوان سینمای ایران

اگر کسی بتواند این الگوی شاه کشی را، که عمیقا در فرهنگ ایرانی ریشه دارد، با تکنیک جدید و با هنرمندی به صورت یک فیلم سینمایی در بیاورد، می توان پیش بینی کرد که با استقبال شدید مردم روبرو خواهد شد. زیرا بیشتر ما خواستگاران جوانی هستیم که می خواهیم با ازدواج با دختر پادشاه به پادشاهی برسیم. فیلم های فارسی با آن که از نظر هنری در سطح نازلی قرار داشتند ولی بایزوی ناخود آگاهانه از این کهن الگوی اساطیری با فروش خوبی روبرو بودند.

رد پای آیین شاه کشی در منظومه های عاشقانه ی فارسی

در بسیاری از داستان های عاشقانه ی فارسی نیز رد پای آیین شاه کشی دیده می شود. به عنوان مثال، در داستان شیرین و فرهاد، فرهاد خواستار و عاشق شیرین، زن خسرو پرویز، شاه ایران است. مثلث «فرهاد – شیرین – خسرو» شبیه به مثلث «جوان خواستگار – زن پادشاه – شاه پیر» است. در این جا جوانی از شهر خود به سرزمینی غریبه می رود و در آن جا برای به دست آوردن زن پادشاه تلاش می کند. در این داستان که ماجرای یک عشق ممنوع و رابطه با یک زن شوهر دار بر آن سایه انداخته است به خوبی بقایای الگوی اصلی دوران مادر سالاری دیده می شود. این داستان سرشار از میل فرهاد به همبستری با شیرین زن پادشاه است. در هیچ یک از داستان های عاشقانه ی فارسی، معشوق آزاد و بلاصاحب نیست. همیشه یا پدری و یا شوهری وجود دارد که با خواستار جوان مخالفت می کند. حتی در غزل های عاشقانه ی فارسی نیز رد پای آیین شاه کشی دیده می شود. در غزل های فارسی، شاعر در نقش جوان خواستگار و معشوق در نقش زن پادشاه و رقیب در نقش شاه پیر ظاهر می شوند. شاعر یا خواستگار جوان، برای رسیدن به معشوق یا زن پادشاه، باید پس از گذشتن از آزمون های دشوار یا به اصطلاح عرفا هفت شهر عشق، رقیب یا شاه پیر از میان بردارد و به معشوق برسد. معشوق همواره در جایی بلند مرتبه و دوردست (شبیه به قصر پادشاه) زندگی می کند که رسیدن به آن مستلزم گذر از آزمون های دشوار است. شاعر غالبا در شهر معشوق «غریب» است. غریبی شاعر نشانه ی غریبی جوان خواستار در سرزمینی بیگانه است. رقیب کشی نشانه ی شاه کشی است.

آیین شاه کشی و عقده ی اودیپ

موضوع دیگری که می خواهیم در این جا مطرح کنیم نقش پسر پادشاه در آیین شاه کشی است. پسر پادشاه پیش خود می اندیشد که به جای آن که یک نفر غریبه شاه را بکشد و به تخت سلطنت تکیه بزند، بهتر است که او خودش پدرش را بکشد و با مادر خود ازدواج کند و پادشاه شود. در این جا، با کمال شگفتی می بینیم که عقده ی ادیپ و آیین شاه کشی با یک دیگر در هم آمیخته اند. طبق نظریه ی سیگموند فروید، روانشناس پر آوازه ی اطریشی، پسر بچه ها در سنین بین سه تا پنج سالگی آرزو دارند پدر خود را بکشند و با مادر خود همبستر شوند. میل به آمیزش جنسی با مادر و حس رقابت با پدر در سن شش سالگی سرکوب می شود ولی از آن سن به بعد، در ضمیر ناخود آگاه بشر به صورت یک عقده ی فروکوفته به زندگی خود ادامه می دهد. فروید این نظریه را از یکی از اساطیر یونان باستان راجع به اودیپوس شهریار گرفته است. در این افسانه، اودیپ، نادانسته، پدر خود را که شاه بوده است می کشد و با مادر خود همبستر می شود و به جای پدر شاه می شود. در ادبیات ایران، رد پای عقده ی اودیپ را در داستان سیاوش و سودابه می توانیم ببینیم که با آیین شاه کشی عجین شده است. در این داستان، کاووس شاه ایران است، سودابه زن پادشاه است، و سیاوش پسر پادشاه است. رابطه ی پدر و پسر رابطه ای پر از کشمکش و تضاد است و سایه ی یک عشق ممنوع یعنی عشق سودابه به سیاوش بر آن سایه انداخته است. در روایت ضدعفونی شده و بهداشتی شده ی فردوسی، سودابه نه در نقش مادر بلکه در نقش

نامادری سیاوش دیده می شود. در شاهنامه، میل جنسی پسر به مادر نیز معکوس شده است و به عشق سودابه به سیاوش در آمده است. در روایت فردوسی، سیاوش ایرانی بر خلاف اودیپوس یونانی، پدرش را نمی کشد و با مادرش همبستر نمی شود. در این روایت کاووس پیر، سیاوش جوان را از کاخ می راند و او سر انجام در توران به قتل می رسد.

آیین شاه کشی و ازدواج با محارم

در آیین شاه کشی، اگر برای شاه شدن باید با دختر پادشاه ازدواج کرد، پس پسر پادشاه نیز باید با خواهر خود که دختر پادشاه است ازدواج کند تا به شاهی برسد. رسم ازدواج با محارم به ویژه ازدواج شاهان با خواهران خود در ایران باستان از این آیین مادرسالارانه ی شاه کشی سرچشمه می گیرد. در این باره سخن بسیار است، اما مجبوریم شرح و بسط آن را به وقت دیگر موکول کنیم و گفتار خود را در این جا به پایان برسانیم.

نتیجه گیری

در این مقاله در باره ی آیین شاه کشی در فرهنگ ایران گفت و گو کردیم و نشان دادیم که در آیین شاه کشی، پهلوان جوانی، شاه پیر را می کشد، ملکه را به زنی می گیرد و خود به تخت شاهی تکیه می زند. و نیز نشان دادیم که سنت های پدرکشی، و سنت میر نوروزی و بسیاری از اساطیر باستانی و قصه های عوامانه و غزل های عاشقانه به انجا مختلف از آیین شاه کشی ریشه گرفته اند.

منابع:

(1) The Golden Bough (A new abridgement) by James George Frazer, Oxford University Press. 1994 Page 662.

(2) The Golden Bough, page 260

(۳) تن پهلوان و روان خردمند نوشته ی شاهرخ مسکوب، صفحه ی ۱۶۶

ShahKoshi.vnf
abbas.ahmadi@ucdavis.edu

